

مقاله

حقایق تکان دهنده درباره ماده مخدر «شیشه» که احتمالاً تا به حال نمی دانستید

بخش اجتماعی—همه ما به خوبی از ضررهای مواد مخدر آگاهی داریم و می دانیم که نباید تحت هیچ شرایطی حتی به آن ها فکر کنیم. این مواد می توانند زندگی هر کسی را به نابودی کشانده و علاوه بر ایجاد مسائل روحی، مشکلات جسمی جبران ناپذیری به وجود بیاورند. مواد مخدر زیادی با اسامی مختلف وجود دارد، اما این روزها بیشتر از شیشه صحبت می شود.

مت آمفتامین یا همان شیشه از جمله مواد مخدر صنعتی است که چند سالی از ورود آن به بازار می گذرد و بسیاری را به کام مرگ کشانده است. این ماده روانگردان و محرک، روی مکانیسم های مغز به صورت مستقیم تاثیر گذاشته و در فرد شادی و هیجان ایجاد می کند. علی رغم آنکه تا به حال بحث های زیادی درباره شیشه به میان آمده، اما نکاتی درباره این ماده وجود دارد که کمتر کسی از آن ها آگاه است. مت آمفتامین در میان مصرف کنندگان با نام های شیشه، یخ و گچ نیز شناخته می شود. شیشه معمولاً در حالت سفید، بدون بو، تلخ مزه و کریستالی مشاهده می گردد.

بر خلاف هروئین، کوکائین و ماریجوانا، شیشه در طبیعت یافت نمی شود و برای ساخت آن از مواد شیمیایی استفاده می گردد.

شیشه در سال ۱۸۸۷ هنگامی که دانشمندان در حال جدا کردن اقدرین از بوته اقدرا بودند، اختراع شد. دانشمندان در سال ۱۹۱۹ میلادی مت آمفتامین را با استفاده از ترکیب اقدرین، فسفر قرمز و ید تولید کردند.

بر خلاف موادی مانند هروئین و کوکائین، شیشه ماده ای سریع‌الاعتیاد آور نیست. این باور نادرست در میان مردم رواج یافته و بیشتر مصرف کنندگان تا مدتی به آن اعتیاد پیدا نمی کنند. راه های درمانی برای رهایی از اعتیاد به شیشه، مشابه با دیگر مواد مخدر است.

مت آمفتامین با توجه به نوع مصرف حالات ذهنی را تغییر می دهد. در صورت کشیدن و یا تزریق آن، شیشه نوعی فشار در مصرف کننده به وجود می آورد و فرد تا چند دقیقه در همین حالت باقی می ماند. در صورت استنشام و یا تزریق توسط سوزن، شوک شدیدی به فرد وارد خواهد شد. شیشه معمولاً با الگویی موسوم به «خوشگذرانی و سقوط» مورد سوء استفاده قرار می گیرد. برخی از مصرف کنندگان به قدری زیاده روی می کنند که در مدت چند روز مصرف پیاپی، نه چیزی می خورند و نه می خوابند.

احساسی که فرد از مصرف شیشه به دست می آورد، ناشی از رها شدن مقدار زیادی دوپامین در مغز است. بیشتر مواد مخدر همین مکانیسم را در بدن ایجاد می کنند و باعث می شوند احساس سرخوشی و لذت کاذب در مصرف کننده به وجود بیاید. مدتی پس از اعتیاد و مصرف زیاد، فرد دچار افسردگی، خستگی و زود رنجی می شود. همچنین گزارش شده که پس از مصرف زیاد شیشه، فرد با مشکلات روانی رو به رو گشته و حتی احساس لذت نیز به وی دست نمی دهد و همین امر سبب می گردد که وی به مصرف بیشتر روی بیاورد. در طول جنگ جهانی دوم، آدولف هیتلر بین سربازان خود مت آمفتامین توزیع می کرد تا روحیه آن ها را تقویت کرده و افراد را هوشیار نگه دارد. آمفتامین به نوعی از خانواده مت آمفتامین است. این ماده تقریباً همان تاثیر را روی فرد می گذارد. جالب است بدانید که بدن ما در فرایند هضم نهایتاً مت آمفتامین را به آمفتامین تبدیل می کند. رفتار همراه با اضطراب، برانگیخته حرف زدن، عصبانیت، تحریک پذیری، افزایش فعالیت فیزیکی و عدم مصرف غذا و یا خوابیدن به مدت طولانی، از جمله نشانه های فرد مصرف کننده شیشه به شمار می روند. مردمک چشم گشاد و ضریان قلب بالا نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. مصرف شیشه باعث بروز عوارض مخربی روی مغز و بدن می شود که قابل جبران نیستند و ممکن است آسیب های جدی به شخص و اطرافیان وارد شود.

مصرف شیشه باعث تحریک قسمت لذت در مغز و ایجاد توهم می شود و چنان اثری از خود در مغز به جا می گذارد که فرد را به ادامه مصرف وادار می کند. بنابراین مصرف کنندگان تلفنی مواد فقط یک قدم تا اعتیاد فاصله دارند. متامفتامین، همچنین بعنوان شیشه کریستال نیز نامیده می شود و محرک بسیار قوی است و به طور مستقیم بر روی سیستم عصبی مغز تاثیر می گذارد.

عوارض غیر قابل جبران شیشه بر بدن و عملکرد مغز

استفاده طولانی مدت از آن منجر به کاهش شدید IQ و باعث ایجاد حالات عجیب روحی و آسیب های غیر قابل برگشت به سلول های عصبی می شود.

مغز حاوی انتقال دهنده های عصبی یا مواد شیمیایی است که پیام ها را از مغز به بدن ارسال می کند.متامفتامین بر تعدادی از این فرستنده ها اثر می گذارد، اما بیشترین اثر بر روی دوپامین یا انتقال دهنده های عصبی لذت بخش است.

استفاده طولانی مدت از مواد مخدر نه تنها بر بدن همچنین بر مغز نیز اثر منفی دارد، که برخی از آسیب ها ممکن است غیر قابل برگشت باشد.استفاده بیش از حد از متامفتامین می تواند به شدت باعث آسیب رسیدن به نورون های دوپامین و سروتونین که بر چگونگی احساس و عمل و فکر فرد تاثیر می گذارند، شود. آسیب جدی به این نورون ها می تواند باعث افسردگی ، پارانویا (بد گمانی) و توهم شود.سوء مصرف شیشه می تواند فشار خون را تحت تاثیر قرار دهد و مصرف طولانی مدت آن باعث آسیب به رگ های خونی در مغز و خونریزی مغزی و افزایش خطر سکته مغزی می شود. مسموم این مواد مخدر حافظه را مختل می کند و به مرور باعث از دست دادن مهارت های حرکتی و هماهنگی می شود و شدیداً بر کاهش هوش تاثیر می گذارد.افراد مبتلا به اعتیاد شیشه علائم فیزیکی متمایزی مانند نوع و رنگ پوست دارند، که پوست آنها به شدت کدر و تیره می شود.

علاوه بر این جریان متداول خون را که به قسمت های مختلف بدن متصل می شود، تحت تاثیر قرار می دهد و باعث رنگ پریده نشان دادن صورت خواهد شد. این افراد همچنین دائماً در زیر پوست خود احساس سوزش شبیه به گزش حشرات را دارند. گاهی بر روی پوست آنها زخم هایی مانند مته ایجاد می شود، که عمدتاً بر روی صورت و بازوها اتفاق می افتد. مصرف متامفتامین به صورت متداول، روی دندان ها اثر می گذارد و باعث بیماری های و ایجاد علائمی بر دهن و دندان می شود.متامفتامین بزاق را که به تجزیه اسیدهای مواد غذایی و باکتری ها کمک می کنند، خشک می کند و در نتیجه اسیدهای ناشی ازمواد غذایی در مینای دندان می ماند و به مرور باعث آسیب و از بین رفتن دندان ها می شود.

بسیاری از این آسیب ها غیر قابل برگشت است،اما تا حد زیادی به شخص و شدت اعتیاد آنها بستگی دارد.برخی از معتادان ممکن است دندان های کاملاً فاسد داشته باشند، اما در برخی دیگر ، بعضی حفره هایی خفیف بر روی دندان ها و علائمی بر روی لته ایجاد می شود.در کل علائم مصرف مت آمفتامین در افراد متفاوت است.

همچنین از علایم رایج آن عبارتند از :

افزایش ضریان قلب
افزایش دمای بدن
کاهش وزن

تشنج

افسردگی

اضطراب

روان پریشی

وحشت و هراس

بی خوابی

{اجتماعی}



بخش اجتماعی— پلیس مشهد بار دیگر اقتدار خود را در مبارزه گسترده با سارقان اموال مردم در حالی به رخ کشید که راننده سوار بر خودروی سرقتی پس از چندین کیلومتر فرار جنون آمیز! با شلیک گلوله نیروهای انتظامی

مجروح و دستگیر شد.

به گزارش خراسان، عملیات مقتدرانه پلیس مشهد شب هجدهم مرداد زمانی با دستور سرهنگ عباس صارمی ساداتی (فرمانده انتظامی مشهد) آغاز شد که نیروهای گشت نامحسوس تجسس کلانتری شفا با هدف برخورد قاطع با سارقان و پیشگیری از وقوع جرم، در حال گشت زنی در حوزه استحفاظی بودند.
عقربه های ساعت ۱۹ شب را نشان می داد که حرکات مشکوک سرنشینان یک دستگاه پراید، توجه نیروهای گشت را به خود جلب کرد.
تیزبینی ماموران موجب شد تا آنان برای دقایقی رفتارهای سرنشینان پراید را زیرنظر بگیرند اما راننده خودرو که با دقت اطراف را می باید در یک لحظه به حضور ماموران در محل مشکوک شد و بلافاصله پدال گاز را در خلاف جهت حرکت خودروها فشرد.

با این اقدام راننده دیگر شکی باقی نماند که سرنشینان خودرو از تبهکاران حرفه ای هستند بنابراین نیروهای تجسس کلانتری شفا در حالی به تعقیب پراید پرداختند که استعلام بی‌سیمي آنان از مرکز فرماندهی مشخص کرد خودروی پراید سفید رنگ روز قبل از منطقه سناباد مشهد سرقت شده است.
دقایقی بعد با دستور سرگرد علی امارلو (رئیس کلانتری شفا) عملیات تعقیب و گریز برای دستگیری سارق خودرو وارد مرحله جدیدی شد و بدین ترتیب با هماهنگی و همکاری دیگر کلانتری ها، تعقیب سرنشینان پراید در حالی با شلیک تیرهای هوایی ادامه یافت که راننده خودرو، به طرز جنون آمیزی در خیابان های شلوغ بولوار ابوطالب بر سرعت خودرو می‌افزود تا این که ماموران لاستیک ها را هدف گرفتند و با شلیک ۵ گلوله دو چرخ عقب را پنجر کردند ولی فرار همچنان ادامه داشت.

سقوط مرموز دختر ۱۶ساله از پشت‌بام مدرسه خواستگار او بازداشت شد

قتل دادرسی جنایی تهران گزارش شد و با هماهنگی قضایی از خانواده دختر فوت شده تحقیق کردند که معلوم شد پسر مورد علاقه دختر نوجوان که قرار بوده همزمان با عیدغدیر با هم عقد کنند مهمان خانه آنها بوده و آن شب دو نفری در پشت‌بام ساختمان مدرسه مشغول درست کردن جوجه کباب بودند که دقایقی بعد صدای مشاجره و دعوا شنیده و در ادامه دیدند که دخترشان از بلندی به پایین پرت شد. والدین دختر فوت شده از پسر جوان به اتهام قتل عمد دخترشان شکایت کردند.پس از این حادثه پسر جوان متواری بود تا این‌که چند روز پیش شناسایی و بازداشت شد. دیروز تنها مظنون پرونده در غیاب بازپرس پرونده برای ادامه تحقیقات به شعبه سوم بازپرسی نزد ساسان غلامی منتقل شد و گفت: در یک مغازه مشاور املاک کار می‌کردم. دو سال پیش دختر فوت‌شده با دوستش به محل کارم آمدند تا برای خانواده آنها خانه‌ای اجاره کنند. دوستی من با

مخفی شدن قاتل فراری در یخچال!

مقتول با هم پسرعمو بوده و در ساختمان‌های نیمه‌کاره مشغول به کار بوده و چند بار دیگر هم شاهد درگیری آنها بوده‌اند.

موضوع این جنایت به عباس بخشوده، بازپرس کشیک قتل دادرسی جنایی تهران گزارش شد و ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات را ادامه دادند تا این‌که با گذشت سه ساعت از این جنایت رد قاتل فراری در ساختمان نیمه‌کاره‌ای در حوالی بازار تهران به‌دست آمد. ماموران برای دستگیری وی وارد ساختمان شدند که هنگام جست‌وجو، صدای زنگ تلفنی توجه‌شان را جلب کرد. ماموران رد صدا را گرفتند تا به یخچال خاموشی رسیدند که در اتاق سرایدارری بود.

زمانی که در یخچال را باز کردند با صحنه عجیبی روبه‌رو شدند، متهم به قتل فراری که از خواب بیدار شده بود دستپاچه شده و در حال خاموش کردن گوشی‌اش بود که سردی دستبند پلیس را حس کرد.

زن جوان سفارش قتل شوهر پولدارش را داد

دوستانم دور و بر من جمع شده بودند و از این مواد استفاده می کردند. این مصرف های پنهانی ادامه داشت تا این که در سال ۹۷ زمانی که هشت ماه به پایان خدمت سربازی ام باقی مانده بود با یکی از بستگان خاله ام نامزد کردم. چند ماه اول همه چیز رنگ و بوی عاشقانه داشت ولی خیلی زود با پایان خدمت سربازی اختلافات ما نیز آغاز شد چرا که من یک کارگر ساده

بودم و نمی توانستم خواسته های مادی نامزدم را فراهم کنم. از سوی دیگر هم به دلیل اعتیاد پنهانی کمتر سر کار می رفتم و از عهده خرید هدایا و پوشاک همسرم بر نمی آمدم. آرام آرام چهره ام داد می زد که معناد هستم اما من همچنان این موضوع را انکار می کردم. پدرم که دیگر همه چیز را فهمیده بود، نصیحتن می کرد که مصرف مواد آخر و عاقبت خوبی ندارد. او می گفت من نمونه عینی یک معتاد در برابر چشمات هستم، خودت را بدبخت نکن! ولی من همچنان بر طبل انکار می کوبیدم و طلبکارانه فریاد می زدم اگر باور ندارید آزمایش بدهم و … خلاصه، همه این عوامل موجب شد تا اختلافات من و همسرم رنگ قهر و آشتی چند ماهه به خود بگیرد، به گونه ای که دیگر بزرگ ترها هم از آشتی دادن ما خسته شده بودند. در همین حال، خانواده همسرم به ماجرای اعتیادم پی بردند و اوضاع فغرنج تر شد چرا که من برای فرار از این درگیری های خانوادگی بیشتر به مواد پناه می بردم و مصرفم هر روز بالاتر می رفت.

سیزده به در سال گذشته هم زمانی که به کوه و بیابان رفته بودیم، مادرزنم متوجه استعمال مواد مخدر من و برادر جانانقم شد به طوری که نمی

سرگذشت تلخ زن جوان که از خانه شوهر ۷۱ ساله اش فرار کرد

شوهر پولدارم با زنان دیگر سر و سر داشت

یکی از روستاهای اطراف تربت حیدریه سکونت داشتیم اما پدرم بسیاری از روزها بیکار بود و نمی توانست مخارج خانواده هفت نفره اش را بپردازد تا این که شش سال قبل تصمیم گرفت برای کارگری و امرار معاش خانواده اش به مشهد مهاجرت کنیم.

ما منزلی را در حاشیه شهر اجاره کردیم و پدر و برادرانم به کارگری ساختمان مشغول شدند. در این میان، پسر جوانی که به همراه پدرم سر کار می رفت یک روز مرا در کنار پدرم دید و عاشقم شد. با آن که پدرم هیچ شناختی از خانواده «عبدا…» نداشت، مرا به عقد او در آورد. تازه بعد از ازدواج بود که فهمیدم نه تنها خانواده ای معتاد و آشفته دارد بلکه بی مسئولیت و رفیق باست تا جایی که دیگر سر کار نمی رفت و من حتی برای تامین یک وعده غذای خانواده ام دچار مشکل می شدم. در حالی که

سال بیست و چهارم/ شماره ۵۵۳۴

پلیس با شلیک گلوله به عملیات تعقیب و گریز پایان داد

فرار جنون آمیز!

این گزارش حاکی است، عملیات تعقیب و گریز بالاخره از حوزه استحفاظی کلانتری شفای مشهد خارج شد و راننده پراید به سمت بولوار خواجه ربیع گریخت.

در همین حال نیروهای کلانتری خواجه ربیع که به یاری نیروهای تجسس کلانتری شفا آمده بودند با ردیابی مسیر فرار پراید سواران از مقابل سارقان بیرون آمدند اما راننده جوان پراید برای فرار از چنگ قانون، بی مهبا پراید را به خودروی سمند پلیس کوبید و در یک فرصت مناسب زن و مرد جوانی را که در صندلی عقب نشسته بودند، پیاده کرد و دوباره پدال گاز را فشرد. با آن که زن و مرد جوان در تاریکی شب وارد خیابان های فرعی منطقه خواجه‌ربیع شدند و از محل گریختند اما خودروهای گشت همچنان به تعقیب پرایدسوار پرداختند و فریب تله سارق را نخوردند. بنابراین گزارش، جوان پرایدسوار همچنان با سرعت سرسام‌آور و وحشتناک وارد بولوار صادقی شد و در حالی که روی رینگ حرکت می کرد به اطخارهای قانونی با شلیک‌های هوایی نیز توجهی نداشت تا این که گروه عملیاتی کلانتری خواجه ربیع به سرپرستی سرهنگ جعفریانی، خودرو را هدف گرفتند که یکی از گلوله ها بر پهلوی راننده نشست و بدین ترتیب خودرو متوقف شد. چند دقیقه بعد با حضور نیروهای امدادی اورژانس، پیکر خون آلود متهم به سرعت به بیمارستان شهید هاشمی نژاد انتقال یافت و جوان مجروح بستری شد.

تحقیقات بیشتر درباره ماجرای سرقت خودرو و شناسایی زن و مرد فراری با صدور دستورات ویژه ای از سوی قاضی سید جواد حسینی (معاون دادستان مشهد) در حالی ادامه دارد که پراید سرقتی به کلانتری منتقل شد و در این عملیات با درایت و دقت نیروهای انتظامی به هیچ شهروندی آسیب نرسید.

آن دختر که آن موقع ۱۴ ساله بود، آغاز شد. مادرش دوبار ازدواج کرده و از همسر اولش دو پسر داشت و او حاصل ازدواج دوم مادرش بود که چند سال قبل از شوهر دومش هم جدا شده و قرار بود روز عید غدیر به دفترخانه برویم وعقد کنیم.
متهم پرونده ادامه داد: دهم مرداد امسال مهمان خانواده‌اش بودم. آن شب او دوباره با مادرش جروبحث کرد و دلخوری میان آن دو شکل گرفت. بعد به پشت‌بام مدرسه رفتیم، ساعتی از نیمه شب گذشته بود و مشغول پختن جوجه‌کباب بودیم که به بهانه خوردن آب به سمت شیر کولر رفت و بعد به پایین سقوط کرد. به خاطر این‌که آن شب مشروب خورده بودم از محل فرار کردم.
این جوان در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات برای رازگشایی از مرگ دختر نوجوان ادامه دارد.

بنا براین گزارش وی به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد و دیروز در جریان تحقیقات به قتل پسرعمویش اعتراف کرد و گفت: پسرعمویم چند ماه پیش به من ۲۰۰ هزارتومان پول قرض داد که بعد از مدتی یکصد هزار تومان آن را به وی پس دادم و قرار شد به‌زودی بقیه بدهی‌ام را پس دهم، اما او زیر بار نمی‌رفت و مدعی بود پول بدهی‌ام را به وی نپرداخته‌ام. همین موضوع باعث اختلاف و دعوایمان شده بود، چند بار با هم در خیابان درگیر شده و کارمان به تنک‌کاری کشیده شد. آن شب دوباره با هم دعوایمان شد و قبول نمی‌کرد که نیمی از پول بدهی‌ام را به وی پس داده‌ام. با چاقو او را زخمی کرده و در یخچال مخفی شدم، اما زنگ بی‌موقع تلفن همراهم راژ قتل را فاش کرد.
با اعتراف متهم نوجوان به این جنایت تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

توانستم موضوع را انکار کنم. بالاخره بعد از شش ماه جدایی عاطفی، در نهایت خانواده همسرم از من خواستند تا دخترشان را طلاق بدهم. من که دیگر چاره ای نداشتم، اوایل امسال در حالی نامزدم را طلاق دادم که دیگر مصرف مواد مخدرم علنی شده بود. حتی بدون شرم و حیا نزد پدر و مادرم نیز مصرف می کردم. تا این که برادر بزرگم از من خواست برای چند روز به مشهد بیایم. قبلاً وقتی نزد برادرم می آمدم به طور پنهانی مواد می کشیدم تا او متوجه اعتیادم نشود اما این بار وقتی به خانه مجردی برادرم آمدم که یک زن غریبه برایش اجاره کرده بود، به شدت خمار شدم و جای دیگری هم برای استعمال مواد نداشتم، این بود که حقیقت اعتیادم را برای برادرم بازگو کردم ولی او در میان حیرت و تعجب من کنارم نشست و به همراه من مصرف کرد. دیگر خیالم راحت شد و از برادرم خواستم تا موضوعی را بیان کند که به خاطر آن مرا به مشهد کشانده بود. سپس برادرم با یک مقدمه چینی طولانی و با بیان این که شوهر زن غریبه ای که منزل را برایش اجاره کرده است مردی پولدار است که چندین واحد آپارتمان و مغازه دارد، ادامه داد اگر شوهر او را بکشیم همه این اموال به من و آن زن می رسد و تو هم در یکی از مغازه هایی که به نامت سند می زنیم کار و کاسبی و تجارت می کنی. من هم که با این ربه‌وای دروغین فریب خورده بودم و از طرفی می توانستم به راحتی در کنار برادرم مواد مصرف کنم، قبول کردم و با نقشه شوم آن زن غریبه، شوهرش را در همان خانه مجردی کشتم و …